

فرهنگ‌سازی امام خمینی (ره) در زمینه سیاست

(ارائه مقاله در بخش دانشجویی کنگره)

مریم اعظمیان بیدگلی^۱

فاطمه اعظمیان بیدگلی^۲

چکیده

تأمل بر فرهنگ سیاسی امام خمینی (ره) و بسط آن در شرایط حاضر ضرورتی غیرقابل انکار می‌باشد؛ زیرا از جهتی الگوی پیشنهادی امام (ره) از حکومت اسلامی تحت عنوان جمهوری اسلامی، در مقابل مدعیان دموکراسی و مردم‌سالاری در جهان امروز، نسخه‌ای بدیع است که بین آسمان و زمین پیوندی معقول و میسر زده و از جهت داخلی نیز توجه به فرهنگ سیاسی امام، نیازی غیرقابل اغماض است. امام در فرهنگ اندیشه سیاسی خود همزمان از مردم‌سالاری و حکومت دینی دفاع و بین این دو قطب، وحدت و آشتی برقرار می‌کرد.

نویسنده در این نوشتار بر آن است که با استفاده از روش کتابخانه‌ای موارد ذیل را مورد بحث قرار دهد:

- ۱- مفهوم سیاست و ارتباط آن با دین در فرهنگ سیاسی امام خمینی (ره)
- ۲- ضرورت حکومت
- ۳- ماهیت و خصوصیت حکومت اسلامی
- ۴- مفاهیم اساسی مؤثر بر تعامل مردم و حکومت در اندیشه امام

۱ - کارشناس الهیات

۲ - دانشجوی کارشناسی تاریخ اسلام

مقدمه

با ظهور انقلاب اسلامی، امیدهای بسیاری در دل و اندیشه مسلمانان برای احیاء فرهنگ و تمدن اسلامی جوانه زد و پیام خودباوری، استقلال‌طلبی، معنویت‌خواهی و ظلم‌ستیزی ملت ایران طرفداران بسیاری در جهان پیدا کرد.

اساساً اندیشه اسلامی و نظام سیاسی مبتنی بر این اندیشه، بر بنیادهای سترگ فرهنگ و علم استوار گردیده است؛ چرا که ارزش‌های الهی و معرفت حقیقی، جهان‌بینی اسلامی را برمی‌سازد. ماهیت انقلاب، انقلابی در ساحت فرهنگ بود. بر این اساس همواره مسائل فرهنگی از جمله اساسی‌ترین رویکردهای نظام بوده است و به گفته امام راحل، راه اصلاح یک ملت اصلاح فرهنگ آن است (صحیفه امام، ج ۱، ص ۳۹۰).

۱- مفهوم سیاست و ارتباط آن با دین در فرهنگ سیاسی امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره)، گرچه درباره مسائل عمده سیاست یعنی حکومت، تألیفاتی دارند (مثل ولایت فقیه، قسمتی از کتاب البیع و...)، ولی در کالبدشکافی واژه سیاست و مباحث مربوط به علم سیاست و انواع حکومت و اقسام قدرت و...، تألیف مستقلی ندارند و حتی در تعریف مفهوم سیاست که سخت بدان اهتمام داشتند، نمی‌توان به مکتوبات تفصیلی ایشان استشهاد نمود؛ بلکه معمولاً امام اولاً، در عکس‌العمل نسبت به دیگران که اسلام را فاقد سیاست می‌دانستند، اشاراتی به بحث سیاست، مفهوم سیاست و... داشته‌اند، ثانیاً ذیل در بحث‌های دیگر، به معرفی واژه سیاست نیز پرداخته‌اند. از این رو، بهترین شیوه تعریف و تحلیل امام خمینی درباره سیاست، شیوه استقرایی است، که با مراجعه به آثار ایشان، به مفهوم‌پذیری و بیان ویژگی‌های سیاست پرداخت.

همچنین نکته قابل تأکید آن است که، امام قرائت ویژه‌ای از ارتباط دین و سیاست دارند، که از یکسو ایشان را در برابر کسانی قرار می‌دهد که تلازم دین و سیاست را منکرند و از سوی دیگر در مقابل دیگر فقهای که قرائت دیگری از رابطه دین و سیاست دارند.

۱-۱ سیاست در فرهنگ سیاسی امام (ره)

امام خمینی در یکی از سخنرانی‌ها می‌فرماید:

«مگر سیاست چی است؟ روابط ما بین حاکم و ملت، روابط ما بین حاکم با سایر حکومت‌ها. عرض می‌کنم که، جلوگیری از مفاسدی که هست، همه این‌ها سیاساتی است که هست، احکام سیاسی اسلام بیش‌تر از احکام عبادی است.» (صحیفه امام، ج ۳، ص ۲۲۷)

به نظر امام، لفظ سیاست در دعا و زیارت‌نامه‌ها و نصوص اسلامی وارد شده است و در معنای سیاست از نظر اسلام، همه مردم این کشور حق دارند (همان، ج ۱۰، ص ۱۵). به تعبیر دیگر، دیانت همان سیاستی است که مردم را به تمام چیزهایی که صلاح آنهاست، بکشاند. (رساله نوین، ۱۳۶۰، ص ۷۰)

حضرت امام معتقدند انسان چند بُعدی است و سیاست صحیح که انبیا و علماء اسلام، متکفل آن هستند، یک بُعد بشری را که حیوانی، اجتماعی و مادی است، پاسخگوست. امام، دلیل ارتباط دین و سیاست را به سیره پیامبر بازگردانده و بر این باور بودند که: «رسول‌الله پایه سیاست را در دیانت گذاشته است. رسول الله - صلی الله علیه و آله وسلم - تشکیل حکومت داده است. تشکیل مراکز سیاست داده است.» (همان ج ۱۷، ص ۲۰۴)

و حتی تا آنجا پیش رفته‌اند که معتقدند همه دعوت‌های الهی، معنای سیاسی و اجتماعی داشته (همان، ج ۳، ص ۲۱۹-۲۲۰) و بلکه، «اسلام احکام اخلاقی‌اش هم سیاسی است همین حکمی که در قرآن هست که مؤمنین برادر هستند، این یک حکم اخلاقی است، یک حکم اجتماعی است، یک حکم سیاسی است.» (همان، ج ۱۳، ص ۱۳۰-۱۳۱)

۱-۲ موضع امام در مقابل هشت گروه درباره ارتباط دین و سیاست

در موضوع ارتباط دین و سیاست، هشت گروه در مقابل امام قرار می‌گرفتند، که ایشان به صراحت علیه آنها اعلام موضع نمودند. این هشت گروه در یک تقسیم‌بندی، به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند:

۱-۲-۱ آنها که نافی رابطه دین و سیاست‌اند:

شش گروه زیر از آنجا که رابطه بین دین و سیاست را نفی می‌کنند، در مقابل نگرش امام خمینی (ره) قرار می‌گیرند:

بعضی از عرفا

امام با بعضی از نگرش‌های صوفیانه درباره گوشه‌گیری و ذکر و تفکر و تهذیب، موافق نبوده و در مقابل آنها مرتبه‌اعلای عرفان را امام علی (ع) می‌دانست که در زمان امام علی (ع) از این کارها خبری نبود و پیامبر هم در اولین فرصت، برای اعاده عدل تشکیل حکومت داد:

«تبع ایجاد عدالت، فرصت پیدا می‌شود برای این‌که هر کس هر چیزی دارد بیاورد.» (همان، ج ۲۰، ص ۱۱۶)

انجمن حجتیه

این گروه که حضور و مشارکت دینداران در سیاست در عصر غیبت را نفی می‌کردند، نیز در مقابل برداشت امام قرار می‌گرفتند. امام به تندی می‌گفتند: «دیروز حجتیه‌ای‌ها مبارزه را حرام کرده بودند و در بحبوحه مبارزات، تمام تلاش خود را نمودند تا اعتصاب چراغانی نیمه شعبان را به نفع شاه بشکنند، امروز انقلابی‌تر از انقلابیون شده‌اند! ولایتی‌های دیروز که در سکوت و تحجر خود آبروی اسلام و مسلمین را ریخته‌اند، در عمل پشت پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت را شکسته‌اند و عنوان ولایت برای‌شان جز تکسب و تعیش نبوده است، امروز خود را بانی و وارث ولایت نموده و حسرت ولایت دوران شاه را می‌خورند!» (همان، ج ۲۱، ص ۲۸۱)

متحجرین

تعبیر امام در مورد این، به اصطلاح متحجرین، این چنین دردمندانه است:

«خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است هرگز از فشارها و سختی‌های دیگران نخورده است... به زعم بعض افراد، روحانیت زمانی قابل احترام و تکریم بود که حماقت از سراپای وجودش بیبارد و آلا عالم سیاس و روحانی کاردان و زیرک، کاسه‌ای زیر نیم کاسه داشت. (همان، ج ۲۱، ص ۲۷۹-۲۷۸)

بعضی از فقها

بعضی از نگرش‌های فقهی نیز، دخالت در سیاست را از وظایف متولیان ندانسته و حتی بعضی از جلوه‌های حضور در عرصه‌ها را حرام تشخیص می‌داد. امام در مقابل این گروه، با بیان بخشی از دیدگاه‌های آنها چنین موضع‌گیری نمودند:

«بعضی از اهل علم خودمان هم، همین معانی را دارند: لباس جندی حرام است، لباس شهرت است، به عدالت مضر است» حضرت امیر عادل نبوده... برای این‌که لباس جندی داشتند؟ این‌ها را تزییق کردند.» (همان، ج ۲۰، ص ۱۱۷)

و پاسخ می‌دادند: پس در این صورت حضرت امیر هم عادل نبوده است!

مدافعان تقدس دین

امام خمینی بعضی از روحانیون را متأثر از گروهی می‌دانستند که با شیطنت و به بهانه تقدس اسلام، نفی ارتباط دین و سیاست می‌کردند و ادعا داشتند که دین تکیه بر بُعد معنوی دارد و این مغایر است با بُعد مادی و سیاسی. از امام نقل کرده‌اند که، ایشان از تأثیرپذیری بعضی روحانیون از این تلقی، به فاجعه بزرگ تعبیر نموده‌اند.

بعضی از دولتمردان عصر پهلوی

امام در مقابل رئیس ساواک عصر، که سیاست را خدعه می‌دانستند موضع گرفتند: «سیاست خدعه نیست، سیاست یک حقیقتی است، سیاست یک چیزی است که مملکت را اداره می‌کند.» (همان، ج ۱۰، ص ۱۲۵)

زیرکانه در زندان از اظهار نظر مستقیم به سرلشگر پاکروان طفره رفتند. (همان)

دیدگاه امثال سرلشگر پاکروان، می‌تواند مبانی جدی در اندیشه سیاسی، خصوصاً غرب داشته باشد و در این‌باره، اجمالاً به نگرش ماکیاول (که به قول اشتراوس، بنیانگذار فلسفه سیاسی جدید است) می‌توان استشهد نمود که می‌گفت: «شهریارانی که کارهای گران از دستشان برآمده است، آنانی بوده‌اند که راست‌کرداری را به چیزی نشمرده‌اند و با نیرنگ، آدمیان را به بازی گرفته‌اند.» (لئو اشتراوس، ۱۳۷۱، ص ۴۴)

و امروزه در رشته علوم سیاسی، جدایی اخلاق و دین از سیاست، یک پارادایم حدوداً پذیرفته شده است که البته دیدگاه امام خمینی، نافی این نگرش است.

تا این‌جا به صورت موجز، تقابل دیدگاه امام خمینی (ره) با شش گروه که نافی و رابطه دین و سیاست بودند توصیف شد. در ادامه، به نگرش دو گروه که ارتباط دین و سیاست را می‌پذیرفتند اما قرائت امام از این اصل (ارتباط دین و سیاست) با این دو نگرش تفاوت دارد اشاره می‌شود.

۲-۱ آنها که از ارتباط دین و سیاست قرائتی غیر از امام دارند.

دو نگرش عمده که ضمن قبول پیوند دین و سیاست، قرائت امام از این اصل را نمی‌پذیرفتند عبارت‌اند از:

طرفداران ولایت مقیده

بعضی از فقها و حوزویان، دامنه اعمال حکومت را در چهارچوب احکام فرعیه شرعیه محدود کرده‌اند، که به صورت اشاره می‌توان آنها را در مقابل دیدگاه ولایت مطلقه امام، حامیان ولایت مقیده نامید. امام در مقابل این گروه معتقد بودند: «اگر اختیارات حکومت در چهارچوب احکام فرعیه الهیه است، باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - یک پدیده بی‌معنا و محتوا باشد و اشاره می‌کنم به پیامدهای آن که هیچ‌کس نمی‌تواند ملتزم به آنها باشد.» (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۵)

مدافعین دخالت مجتهدین جامع‌الشرایط در سیاست

امام از دیدگاهی که دخالت در سیاست را به مجتهدان جامع‌الشرایط منحصر می‌کردند به توطئه تعبیر کرده و اعلام داشتند:

«این معنی دارد که مثلاً یک دویست تا مجتهد در قم داشتیم و یک‌صد تا مجتهد در جاهای دیگر داشتیم، این‌ها همه بی‌ایند انتخاب کنند، دیگر مردم بروند کنار. این یک توطئه‌ای است... دانشگاهی‌ها بدانند این را، که همان‌طوری که یک مجتهد در سرنوشت خودش باید دخالت کند، یک دانشجوی جوان هم باید در سرنوشت خودش دخالت کند... نه این‌که این می‌خواهد مجتهد را داخل کند، این می‌خواهد مجتهد را با دست همین ملت از بین ببرد.. این شیطنت را خنثی کنید.» (همان، ج ۱۸، صص ۳۶۹-۳۶۷)

در تأملی کوتاه بر مباحث یاد شده، می‌توان بر نکات جدید پای فشرد:

۱. گرچه تعریف مکتوب و جامع و مانعی از فرهنگ سیاسی امام خمینی (ره) مطرح نشده است اما مجموعاً با توجه به اظهارنظرهای ایشان درباره مفهوم سیاست، سیاست از جهت داخلی به روابط بین حاکم و مردم و از نظر خارجی، در روابط بین حکومت با سایر حکومت‌ها می‌توان خلاصه کرد. به نظر امام، سیاست در صدر اسلام سابقه داشته و غایت آن، صلاح جامعه و افراد است.
۲. در فرهنگ سیاسی امام (ره)، سیاست به اقسام حیوانی و انسانی و سیاست صحیح و دینی، تقسیم‌پذیر است که از نگاه ایشان، نوع اول سیاست با توجه به شیوه عمل مطرود و سیاست دینی مورد توصیه ایشان از پدر سوختگی (به قول سرلشگر پاکروان) به دور است.
۳. فرهنگ سیاسی امام (ره) می‌گوید: سیاست مورد توصیه و تأکید ایشان متلازم با دین است و با توجه به مجموعه دیدگاه‌های وی درباره رابطه دین و سیاست، می‌توان مورداً و مصداقاً، رابطه این دو مفهوم را عام و خاص من و وجه دید.
۴. جایگاه مباحث سیاسی، بالاصاله در علم فقه است و بلکه از نگاه امام (ره)، حکومت، فلسفه عملی تمامی فقه است.
۵. در قرائت امام (ره) از دین و ارتباطش با سیاست، امام با هفت گروه حوزوی و یک گروه غیرحوزوی، اختلاف مبنا دارند که اکثر دیدگاه‌های نقطه مقابل امام (شش گروه) نفی ارتباط دین و سیاست نموده و دو گروه ضمن پذیرش ارتباط دین و سیاست، قرائتی غیر از قرائت امام دارند.

۶. شدیدترین موضع‌گیری امام خمینی در مقابل این هشت گروه به قرائتی از اسلام مربوط می‌شود که مردم را از دخالت در سیاست باز می‌داشت و امام آن را توطئه قلمداد نموده و از مردم می‌خواهد که این شیطنت را خنثی کند. حال آنکه این دیدگاه (دخالت در سیاست تنها حق مجتهدان جامع‌الشرایط است) در سابق و اکنون، مدافعین جدی دارد.

۷. گرچه در بحث ارتباط دین و سیاست، می‌توان سیاست را در دو بُعد داخلی و خارجی، در ارتباط با دین بررسی کرد اما در این نوشتار، تمرکز پژوهش بر ارتباط دین با سیاست داخلی خصوصاً اندیشه سیاسی است.

۸. گرچه امام در باب سیاست رساله مستقلی ندارند، ولی در مهمترین موضوع سیاست، یعنی حکومت صاحب تألیف‌اند.

۲- ضرورت حکومت

در بحث ضرورت حکومت، مباحث امام خمینی (ره)، متمرکز بر دلایل ضرورت تشکیل حکومت اسلامی است، نه حکومت به معنای عام. و مجموعه ادله امام را به دو دسته می‌توان تقسیم نمود:

(۱) ادله عقلی، (۲) ادله نقلی (سنت و سیره)

۱-۲ ادله عقلی

از مجموع دلایلی که امام (ره)، برای ضرورت تأسیس حکومت اسلامی برشمرده‌اند، گروهی از آن‌ها صبغه عقلی دارد. دلایل عقلی تأسیس حکومت اسلامی از نگاه امام (ره) را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی نمود:

۱-۱-۲ لزوم مؤسسات اجرائی

از نظر امام (ره): «مجموعه قانون، برای اصلاح جامعه کافی نیست برای این که قانون مایه اصلاح و سعادت بشر شود به قوه اجرائیه و مجری احتیاج دارد. به همین جهت خداوند متعال، در کنار فرستادن یک مجموعه قانون، یعنی احکام شرع، یک حکومت و دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است... اصولاً قانون و نظامات اجتماعی مجری لازم دارد. در همه کشورهای عالم و همیشه این‌طور است که قانون‌گذاری به تنهایی فایده ندارد، قانون‌گذاری به تنهایی سعادت بشر را تأمین نمی‌کند... به همین جهت، اسلام همان‌طور که قانون‌گذاری کرده قوه مجریه هم قرار داده است، ولی امر، متصدی قوه مجریه هم هست.» (ولایت فقیه، صص ۱۸-۱۷)

۲-۱-۲ ضرورت استمرار اجرای احکام

«بدیهی است ضرورت اجرای احکام، که تشکیل حکومت رسول اکرم (ص) را لازم آورده، منحصر و محدود به زمان آن حضرت نیست و پس از رحلت رسول اکرم (ص) نیز ادامه دارد.» (همان، ص ۱۸)

امام خمینی (ره)، رمز ضرورت استمرار دین را جلوگیری از فرسودگی آن می‌داند. چنانچه معتقد بودند که: «اگر برای آنان امام برپا نگهدارنده نظم و قانون، خدمتگزار امین و نگاهبان پاسدار و امانتداری تعیین نکند دین

به کهنگی و فرسودگی دچار خواهد شد و آیین از میان خواهد رفت و سنن و احکام اسلامی، دگرگونه و وارونه خواهد گشت و بدعت‌گذاران، چیزها در دین خواهند افزود.» (همان، ص ۳۱)

۳-۱-۲ حکومت امر حیاتی و بشری

امام خمینی (ره)، در ضرورت تشکیل حکومت اسلامی می‌فرماید: چون حکومت امر ضروری است خدای حکیم، آفریدگان خویش را بی‌رهبر و بی‌سرپرست رها نمی‌کند تا به وسیله او به مقابله با دشمنان پردازد و درآمد عمومی را میانشان تقسیم کند... (همان، ص ۳۰).

۴-۱-۲ ماهیت و کیفیت قوانین اسلامی

از نظر امام خمینی (ره): اولاً، احکام شرع جاری قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام کلی اجتماعی را می‌سازد. در این نظام حقوقی، هرچه بشر نیاز دارد فراهم آورده است. ثانیاً با دقت در ماهیت و کیفیت احکام شرع، درمی‌یابیم که اجرای آن‌ها و عمل به آن‌ها، مستلزم تشکیل حکومت است و بدون تأسیس یک دستگاه عظیم و پهناور اجرا و اداره، نمی‌توان به وظیفه اجرای احکام الهی عمل کرد. (همان، صص ۲۰-۵)

و سپس مدعایشان را با استناد به احکام مالی، احکام دفاع ملی و احکام حقوق و احکام جزائی مدلل نموده‌اند.

۵-۱-۲ لزوم انقلاب سیاسی

از نظر امام (ره) «پس از رحلت رسول اکرم (ص) معاندین و بنی‌امیه... نگذاشتند حکومت اسلامی با ولایت علی بن ابی طالب (ع) مستقر شود... شرع و عقل حکم می‌کند که نگذاریم وضع حکومت‌ها به همین صورت ضد اسلامی یا غیراسلامی، ادامه پیدا کند. دلایل این کار واضح است چون برقراری نظام سیاسی غیراسلامی، به معنای بی‌اجرا ماندن نظام سیاسی اسلام است. همچنین به این دلیل که، هر نظام سیاسی غیر اسلامی نظامی شرک‌آمیز است چون حاکمش طاغوت است و ما موظفیم آثار شرک را از جامعه مسلمانان و از حیات آنان دور کنیم و از بین ببریم، و باز به این دلیل که موظفیم، شرایط اجتماعی مساعدی برای تربیت افراد مؤمن و بافضیلت فراهم سازیم و این شرایط درست ضد شرایط حاکمیت طاغوت و قدرت‌های نارواست.» (همان، صص ۲۶-۲۵)

۶-۱-۲ لزوم وحدت اسلامی

امام خمینی (ره) در ضرورت تشکیل حکومت از جمله به مشکلات جهان اسلام و لزوم وحدت بین مسلمین استدلال می‌کنند و بر این باورند که: «ما برای این که وحدت امت اسلام را تأمین کنیم، برای این که وطن اسلام را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولت‌های دست‌نشانده آنها خارج و آزاد کنیم، راهی نداریم جز این که تشکیل حکومت بدهیم. چون به منظور تحقق وحدت و آزادی ملت‌های مسلمان، بایستی حکومت‌های ظالم و دست‌نشانده را سرنگون کنیم و پس از آن حکومت عادلانه اسلامی را که در خدمت مردم است به وجود آوریم.» (همان، ص ۲۷)

۷-۱-۲ اجرای عدالت

از نظر امام (ره) هدف رسول اکرم (ص) و انبیا برقراری نظام عادلانه اجتماعی است نه فقط مسئله‌گویی و بیان احکام. اگر نجات مردم مظلوم و محروم را از مصادیق اجرای عدالت بدانیم، از نظر امام (ره)، «وظیفه علمای اسلام و همه مسلمانان است که به این وضع ظالمانه خاتمه بدهند و در این راه، که راه سعادت صدها میلیون انسان است، حکومت‌های ظالم را سرنگون کنند و حکومت اسلامی تشکیل دهند.» (همان، ص ۶۰)

۸-۱-۲ جلوگیری از هرج و مرج

از جمله ادله عقلی تشکیل حکومت اسلامی از نظر امام (ره) را می‌توان جلوگیری از هرج و مرج نام برد. امام (ره) معتقد بود: «بدون تشکیل حکومت و بدون دستگاه اجرا و اداره، که همه جریان‌ها و فعالیت‌های افراد را از طریق اجرای احکام تحت نظام عادلانه درآورد، هرج و مرج به وجود می‌آید و فساد اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی پدید می‌آید. پس برای این که هرج و مرج و عنان گسیختگی پیش نیاید و جامعه دچار فساد نشود، چاره‌ای نیست جز تشکیل حکومت و انتظام بخشیدن به همه اموری که در کشور جریان می‌یابد.» (همان، ص ۱۹)

۲-۲ ادله نقلی (سیره)

از آن‌جا که در شیعه، قول، فعل و تقریر معصوم حجیت دارد، در این بخش از بحث، اقوال و عملکرد و سیره معصومین درباره ضرورت حکومت ذیلاً می‌آید.

۲-۲-۱ ادله قرآنی

امام در مباحثی که در ادله عقلی مورد بحث قرار گرفت گاهی به آیات قرآن نیز استناد می‌کردند؛ مثلاً در بحث ضرورت استمرار اجرای احکام از ادله حکومت آورده‌اند: «طبق آیه شریفه [مثلاً ابراهیم، ۵۲ و یا احزاب ۴۰] احکام اسلام محدود به زمان و مکانی نیست و تا ابد باقی و لازم‌الاجراست... بنابراین چون اجرای احکام پس از رسول اکرم (ص) و تا ابد ضرورت دارد، تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره ضرورت می‌یابد.» (همان، صص ۱۸-۱۹) و یا در بحث ماهیت و کیفیت قوانین اسلام، احکام دفاع ملی را از دلایل تأسیس حکومت برمی‌شمارند و معتقد بودند: «احکامی که راجع به حفظ نظام اسلام و دفاع از تمامیت ارضی و استقلال امت اسلام است بر لزوم تشکیل حکومت دلالت دارد. مثلاً این حکم: واعدولهم ما استطعتم من قوه من رباط الخیل [انفال: ۶۰]، که امر به تهیه و تدارک هر چه بیش‌تر نیروی مسلح و دفاعی به‌طور کلی است و امر به آماده باش و مراقبت همیشگی در دوره صلح و آرامش.» (همان، ص ۲۴)

۲-۲-۲ ادله روایی

امام در بحث ادله روایی ضرورت تأسیس حکومت، حدیث مفصلی را از امام رضا (ع) نقل می‌کنند که در این‌جا به گوشه‌ای از آن روایت اشاره می‌شود. در این روایت، در پاسخ به این پرسش که اگر کسی بپرسد چرا خدای حکیم، اولی الامر قرار داده و به اطاعت آنان امر کرده است جواب داده‌اند:

«لعل کثیره منها، ان الخلق لما وقفوا علی حد محدود وامروا ان لا یعتقدوا تلک الحدود لما فیه من فسادهم لم یکن یتبث ذلک و لا یقوم الا بان یجعل علیهم فیها امینا یاخدوهم بالوقف عند ما ابیح لهم و یمنعهم من التعهدی علی ما خطر علیهم...» (علل شرایع، ج ۱، ص ۲۵۱)

به علل بسیار چنین کرده است، از آن جمله این که چون مردم بر طریقه مشخص و معینی نگه داشته شده و دستور یافته‌اند که از این طریق تجاوز نمایند و از حدود و قوانین مقرر درنگذرند؛ زیرا که با این تجاوز و تخطی، دچار فساد خواهند شد و از طرفی، این امر به تحقق نمی‌پیوندد و مردم بر طریقه معین نمی‌روند و نمی‌مانند و قوانین الهی را برپا نمی‌دارند، مگر در صورتی که فرد با قدرت امین و پاسداری، برایشان گماشته شود که عهده‌دار این امر باشد و نگذارد پا را از دایره حقیقت بیرون نهند، یا به حقوق دیگران تعدی کنند.

امام خمینی (ره) پس از نقل مفصل حدیث، از آن این گونه استنباط می‌کند: «این علل و دلایل و جهات، موقتی و محدود به زمانی نیستند و در نتیجه لزوم تشکیل حکومت همیشگی است.» (همان، ص ۲۹-۳۱)

و در مباحثی نیز که به عنوان ادله عقلی آمده، امام (ره) از مؤیدات نقلی نیز برای مباحث‌شان بهره می‌برند؛ مثلاً درباره عدالت‌خواهی و ظلم‌خواهی، به عنوان فلسفه ارسال رسل و انزال کتب، به عنوان یکی از دلایل ضرورت حکومت مثلاً به حدیث کونوا للظالم خصما و للمظلوم عوناً (نهج البلاغه، نامه ۴۷) دشمن ستمگر و یاور و پشتیبان ستم‌دیده باشید، استناد نمودند. (همان، ص ۲۸)

۳-۲- سیره نبوی و علوی

به نظر امام خمینی (ره) «سنت و رویه پیغمبر اکرم (ص) دلیل بر لزوم تشکیل حکومت است، زیرا اولاً خود تشکیل حکومت داد و تاریخ گواهی می‌دهد که تشکیل حکومت داده و به اجرای قوانین و برقراری نظامات اسلام پرداخته و به اداره جامعه برخاسته است... ثانیاً برای پس از خود، به فرمان خدا تعیین حاکم کرده است... چون رسول اکرم (ص) با وصیت خویش فرمان الهی را ابلاغ می‌نماید، ضرورت تشکیل حکومت را نیز می‌رساند.» (همان، ص ۱۸)

و نیز ایشان بر سیره علوی برای لزوم تشکیل حکومت استناد می‌کنند. (همان، ص ۲۰)

در خاتمه بحث ضرورت حکومت از نگاه امام خمینی (ره) تأکید می‌شود:

۱) ایشان بر ادله عقلی (لزوم مؤسسات اجرائی، ضروری استمرار اجرای احکام و...) و نقلی (ادله قرآنی، روایی، سیره نبوی و علوی) برای ضرورت حکومت اسلامی، استشهاد نموده و البته همه ادله امام (ره) برای تأسیس حکومت اسلامی توسط ولی فقیه است.

۲) اگر مجموعه استدلال موافقان تأسیس حکومت اسلامی را به برون دینی و درون دینی بتوان تقسیم کرد ادله امام (ره)، مجموعاً ادله درون دینی است.

این استدلال، امام (ره) را در مقابل متفکران اسلامی ای قرار می‌دهد که با تکیه بر نصوص دینی، تأسیس حکومت را از وظایف انبیا و علما نمی‌دانند. مشهورترین بحث در این باب در اهل سنت از علی عبدالرزاق مصری (متولد ۱۳۰۰ هـ / ۱۸۸۸ م) در کتاب الاسلام و اصول الحکم است که به نظر او معتقد است: در خود

قرآن، از سوره فاتحه گرفته تا سوره ناس هیچ آیه‌ای در باب ضرورت خلافت به معنای دستگاه سیاسی خاصی که در تاریخ اسلامی معروف است نمی‌توان یافت. (عنایت، ۱۳۵۸، صص ۲۸۷-۲۷۹)

۳- ماهیت و خصوصیات حکومت اسلامی

در بحث حاضر، پرسش اساسی آن است که از نگاه امام خمینی (ره) آیا ماهیت حکومت اسلامی با سایر حکومت‌ها همسان است یا متفاوت؟ پاسخ امام (ره) این است: «اسلام مثل حکومت‌های دیگر نیست؛ این‌طور نیست که اسلام فرقی با حکومت‌های دیگر این است که، این عادل است و آنها غیر عادل، خیر، فرقی‌ها هست، یکی‌اش همین است فرقی‌های زیاد بین حکومت اسلام و بین اسلام هست و ما بین رژیم‌های دیگر. یکی از فرقی‌هایش هم این است که حکومت اسلام یک حکومت عادل است؛ آن اوصافی که در حاکم است چیست؟ ... بالاتر از این، آن چیزهایی است که انسان را رو به معنویات می‌برد. اسلام آمده است که این طبیعت را بکشد طرف روحانیت مهار کند.» (صحیفه امام، ج ۸، ص ۴۱۵)

در بیان ماهیت حکومت اسلامی، شاید مقایسه انواع حکومت‌ها در قیاس با حکومت اسلامی نیز به شفافیت موضوع کمک کند. امام (ره) در کتاب ولایت فقیه معتقد است: «حکومت اسلامی، هیچ یک از انواع طرز حکومت‌های موجود نیست؛ مثلاً استبدادی نیست که رئیس دولت مستبد و خودرأی باشد مال و جان مردم را به بازی بگیرد و در آن به دلخواه دخل و تصرف کند... رسول اکرم (ص) و حضرت امیرالمؤمنین (ع) و سایر خلفا هم چنین اختیاراتی نداشتند. حکومت اسلامی، نه استبدادی است و نه مطلقه، بلکه مشروطه است؛ البته نه مشروطه به معنای متعارف فعلی آن که تصویب قوانین تابع آرای اشخاص و اکثریت باشد؛ مشروطه از این جهت که حکومت‌کنندگان در اجرا و اداره مفید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم (ص) معین گشته است. مجموعه شرط، همان احکام و قوانین اسلام است، که باید رعایت و اجرا شود. از این جهت حکومت اسلامی، حکومت قانون الهی بر مردم است.» (ولایت فقیه، صص ۳۳-۳۲)

ماهیت جمهوری اسلامی این است که با شرایطی که اسلام برای حکومت قرار داده است با اتکا به آرای عمومی ملت، حکومت تشکیل شده و مجری احکام اسلام باشد. (صحیفه امام، ج ۸، ص ۴۴۴)

و در جای دیگر خصوصیت و ماهیت حکومت مطلوبشان را این چنین بیان می‌کنند:

«حکومت "جمهوری اسلامی" مورد نظر ما، از رویه پیامبر اکرم (ص) و امام علی علیه‌السلام الهام خواهد گرفت و متکی به آرای عمومی ملت خواهد بود و شکل حکومت با مراجعه به آرای ملت تعیین خواهد گردید.» (همان، ج ۲، ص ۳۳۴) خصیصه مردم‌گرایی در حکومت دینی مورد نظر امام (ره)، تا آن حد غلیظ است که اعلام می‌کنند:

«ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هر طور رأی داد ما هم از آنها تبعیت می‌کنیم؛ ما حق نداریم خدای تبارک تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام [ص] به ما حق نداده است که ما به ملتمان یک چیزی را تحمیل بکنیم.» (همان، ج ۱۱، ص ۳۴)

در جمع‌بندی و تجزیه و تحلیل دیدگاه‌های امام (ره) در بحث ماهیت و خصوصیات حکومت اسلامی، بر چند نکته می‌توان پای فشرده:

۱- خصوصیات و ویژگی‌های حکومت جمهوری اسلامی از نگاه امام خمینی (ره)، عمدتاً در این موارد می‌توان خلاصه کرد: (۱) عدل محوری (۲) تعقیب اهداف معنوی (۳) غیرمستبد و غیرمطلقه بودن (۴) مشروط و مقید بودن حکومت به قانون اسلامی (و قوانین غیر منصوص اما مصوب) (۵) مردم‌مداری و تکیه بر آراء عمومی (۶) آزادی فکر و اندیشه

۲- شکل حکومت مطلوب امام (ره)، جمهوری اسلامی است اما چنان‌چه در پاسخ به پرسشی که در مورد شکل رژیم گفته‌اند به نظر امام (ره) «این شکل حقوقی رژیم نیست که اهمیت دارد بلکه محتوای آن مهم است طبیعتاً می‌توان یک جمهوری اسلامی را در نظر گرفت ولی این موضوع بدین خاطر است که فکر می‌کنیم برداشت اصیل اسلام، ما را به ترقی جامعه‌ای که سرشار از استعدادها و قوای انسانی و عدالت اجتماعی است راهنمایی می‌کند. (همان، ج ۴، ص ۳)

۳- برخی معتقدند که با راهنمایی حضرت امام (ره)، چند ماه قبل از انقلاب، خواست مردم از حکومت اسلامی به جمهوری اسلامی ارتقاء یافت. (نظریه‌های دولت در فقه شیعه، ص ۲۵) و مفروض این مدعا آن است که: «در حکومت اسلامی فقیه ولایت دارد و حال آنکه در جمهوری اسلامی فقیه نظارت دارد.» (خسرو پناه، ۱۳۷۸، ص ۱۷۶) و حال آنکه در اندیشه سیاسی امام (ره)، حکومت اسلامی مشابه جمهوری اسلامی است؛ زیرا در همان ایام همچنین اشاره داشته‌اند: حکومت اسلامی یعنی یک حکومت مبتنی بر عدل و دموکراسی و متکی بر قواعد و قوانین اسلام. و به تعبیر یکی از نویسندگان، حکومت اسلامی محتوایی دارد که می‌توان آن را به شکل رژیم‌های حقوقی متفاوتی ارائه کرد که قالب جمهوری می‌تواند یکی از این شکل‌ها باشد و یا به تعبیر دقیق‌تر: جمهوری اسلامی، قالب جدید و نهایی حکومت اسلامی از دیدگاه امام (ره) است، که هم به دغدغه‌های قدیم ایشان پاسخ می‌دهد و هم به مشغله‌های جدیدش؛ چرا که اولاً جمهوری اسلامی، ماهیتاً با سلطنت تفاوت دارد و موظف است در عین اجرای احکام اسلامی، به حقوق از دست رفته مردم توجه کند، و ثانیاً، نظارت و هدایت عالی فقیه عادل را در خود پذیرا می‌شود، تا هیچ‌گاه از اهداف عالی حکومت اسلامی باز نمانده و منحرف نگردد. (نراقی، ۱۳۷۸، ص ۲۳۷)

۴- به صورت مشخص، تفسیر ماهیت حکومت جمهوری اسلامی را بر اساس دیدگاه امام (ره)، در این جمله ایشان می‌توان دید: جمهوری است، برای این‌که به آرای اکثریت مردم متکی است و اما اسلامی، برای این‌که قانون اساسیش عبارت است از قانون اسلام. (همان، ص ۵۰۳)

۴- مفاهیم اساسی مؤثر بر تعامل مردم و حاکم در اندیشه امام خمینی (ره)

مفاهیم چندی در فرهنگ سیاسی امام (ره)، بر مکانیزم و نحوه تعامل مردم و حاکم به شدت مؤثرند. سه مفهوم کلیدی مؤثر بر تعامل مردم و حاکم از نگاه امام (ره)، در این قسمت مورد بررسی قرار می‌گیرند. این مفاهیم عبارت‌اند از (۱) مصلحت (۲) قانون (۳) عدالت

۱-۴ مصلحت در اندیشه امام خمینی (ره)

از تفاوت‌های نگرش اهل سنت یا شیعه، این نکته اساسی بود که اهل سنت، به استصلاح و مصالح مرسله معتقدند ولی فقها و اندیشمندان شیعه، قاعده استصلاح را به عنوان منبع و پایه شناخت وحی و احکام الهی نپذیرفته‌اند (جناتی، ۱۳۶۹، صص ۵۷-۷۳). بعضی از اندیشمندان شیعی، جدای از بحث استصلاح، در پاسخ به این سؤال که آیا احکام شرعی، تابع مصلحت و مفسده بوده و خداوند برای جعل آنها مصالح و مفسد را در نظر گرفته است، به این جا می‌رسند: «به نظر ما، احکام، تابع مصالح و مفسد و ملاک‌های واقعی نیستند و بر فرض اثبات آن، ادعا می‌کنیم که عقل، حتی به نحو موجه جزئی، نمی‌تواند آن‌ها را فرا گیرد و بر فرض که عقل بتواند به آن‌ها دسترسی پیدا کند، باز احتمال دارد که تمام آن‌ها، حکمت کلام باشند، نه علت. علاوه بر آن، معلوم نیست راه تشخیص آن‌ها عقل است یا عقلا یا عرف یا مشورت یا... به هر حال اصل مصلحت و مفسد واقعی، اعم از عام و شخص و ثابت و متغیر قابل تردید است و ملاک هر حکمی، تنها امر و نهی شرعی است. (عابدی، ۱۳۷۶، ص ۱۷۷)

در مقابل این دیدگاه، اندیشمندان دیگر شیعی، بر این باورند که احکام، بر مدار مصلحت و مفسده‌اند از جمله علامه معرفت معتقد است: هر تکلیفی ارشاد به مصلحتی است که در متعلق آن تکلیف نهفته و انسان را به آن مصلحت واقعی نائل می‌سازد نه آنکه صرفاً مصلحت در نفی تکلیف باشد مانند تکلیف آزمایش. لذا در شریعت تعبد محض حاکم نیست، بلکه هدایت به سودها و زیان‌های مادی یا معنوی است و در انجام تکالیف علاوه بر به دست آمدن قرب الهی در اثر فرمانبری، سعادت در زندگی نیز تأمین شده است.

۲-۴ قانون

قانون و اقسام آن از نگاه امام خمینی (ره)

قانون، در دو معنا به کار گرفته می‌شود، یکی قانون اعتباری، وضعی و قراردادی و دیگری قانون حقیقی و تکوینی. مباحث امام (ره) درباره قانون، تنها شامل نوع اول از قانون می‌شود. پرسش اساسی آن است که مشروعیت قانون اعتباری در جامعه اسلامی از کجاست؟ اگر بخواهیم به این پرسش از نگاه امام خمینی (ره) پاسخ دهیم، باید دو سطح از قانون را از هم تفکیک کنیم: ۱- قوانین منصوص ۲- قوانین غیر منصوص (منصور نژاد، ۱۳۷۶، ش ۷) و هر کدام پاسخ ویژه خود را دارد.

۱- قوانین منصوص

درباره قوانین منصوص یا شرعی و الهی و ضرورت وجود چنین قوانینی، امام (ره) معتقدند از احکام روشن عقل که هیچ‌کس نمی‌تواند آن را انکار کند، آن است که در میان بشر، قانون و حکومت لازم است. درباره این نوع قانون ایشان بر این باورند که بشر توان وضع قانون صحیح را ندارد.

۲- قوانین غیر منصوص

امام (ره) در حالی که حق قانونگذاری را به خدا می‌دهد (قانون منصوص) در عین حال معتقدند حکومت در زمان پیغمبر (ص) و امام، با خود آن‌هاست که خدا با نص صریح قرآن، اطاعت آنها را بر همه بشر واجب کرده است.

از نظر امام (ره)، «اطاعت از اوامر خدای تعالی، غیر از اطاعت از رسول اکرم (ص) می‌باشد. کلیه عبادیات و غیرعبادیات (احکام شرع الهی) اوامر خداوند است، رسول اکرم (ص) در باب نماز هیچ امری ندارد... اطاعت از رسول اکرم (ص)، غیر از طاعة الله می‌باشد. اوامر رسول اکرم (ص) آن است که از خود آن حضرت صادر می‌شود و امر حکومتی می‌باشد. مثلاً از سپاه اسامه پیروی کنید، سرحدات را چه‌طور نگهدارید، مالیات‌ها را از کجا جمع کنید... اطاعت از اولوالامر که در اوامر حکومتی می‌باشد، نیز غیر اطاعت خداست.» (ولایت فقیه، ص ۷۵)

۳- ۴ عدالت

۱- ۳- ۴ تعریف عدالت در اندیشه امام (ره)

عدالت در فرهنگ اسلامی، مفهومی است که اشتراک لفظی داشته و در معانی متفاوت به کار رفته است. امام نیز عدالت را حداقل در سه معنا به کار برده‌اند.

۱- در یک معنا، که در کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل مورد مذاقه قرار گرفته، عدالت از نگاه ایشان عبارت است از حد وسط بین افراط و تفریط. (شرح حدیث جنود عقل و جهل، ۱۳۷۸، ص ۱۴۷)

و عدالت در این معنا، در سطوح و علوم مختلف می‌آید، که ذیلاً به بعضی از کاربردهای معنای اول عدالت اشاره می‌شود.

امام خمینی (ره)، عدالت را در سطح جلوه معارف الهیه و جلوات توحید در قلب اهل معرفت، این‌گونه تعریف می‌کنند:

«عدالت در آن عبارت است از عدم احتجاج از حق به خلق و از خلق به حق و به عبارت اخیری، رؤیت وحدت در کثرت، و کثرت در وحدت، و این مختص به کُمل اهل الله است و تفریط و افراط در این مقام، احتجاج از هر یک از حق و خلق است به دیگری. (همان، ص ۱۲۸)

۲- معنای دیگر و دوم عدالت، عمدتاً صبغه فقهی داشته و تعریف دیگری را به خود می‌پذیرد. عدالت از نگاه امام (ره) در معنای فقهی عبارت است از: «هی حالة نفسانیة باعثة علی ملازمة التقوی مانعة علی ارتکاب الكبائر بل والصغائر علی الاقوی، فضلاً عن الاصرار علیها الذی عُدمن الكبائر و عن ارتکاب اعمال دالة عرفاً علی عدم مبادلة فاعلها بالدين.» (تحریر الوسیله، ۱۳۶۵، ص ۲۴۹)؛ عدالت حالتی است نفسانی، که صاحبش را و می‌دارد به این‌که، ملازم تقوا باشد و از ارتکاب گناهان کبیره، بلکه و گناهان صغیره اجتناب کند، تا چه رسد بر اصرار بر گناه صغیره، که خود یکی از کبائر شمرده شده است و نیز او را و می‌دارد بر این‌که از هر عملی که عرفاً نشان‌دهنده بی‌مبالاتی در دین است اجتناب کند.

۳- معنای سومی نیز از عدالت در اندیشه امام (ره)، استنباط می‌شود و آن، تأکید بر عدالت اجتماعی است که به معنای برابری نیز قابل تقلیل است. واضح است که در مباحث سیاسی و حکومتی نیز کاملاً کاربرد دارد. اهمیت این معنی از عدالت از آنجاست که در تعامل حاکم و مردم، اگر کسی با نگاه نخبه‌گرایانه (باتامور، تی‌بی، ترجمه علیرضا طیب، ۱۳۷۱، ص ۸)، به نفی برابری و عدالت حکم کند، تعامل بین حاکم و مردم، یک سویه و از بالا و پایین خواهد بود و اگر کسی برابری بین انسان‌ها را بپذیرد، این تعامل به سوی موازنه و یا این‌که حاکم در خدمت مردم و دموکراسی (نقیب‌زاده، ۱۳۷۳، ص ۱۳) سیر می‌کند دفاع از برابری یا نفی آن، می‌تواند صبغه دینی و یا غیر دینی داشته باشد.

۲-۳-۴ اهمیت عدالت در اندیشه امام (ره)

از این پس، مفهوم دوم و سوم عدالت (عدالت فقهی و عدالت اجتماعی) از نگاه امام (ره)، که به مباحث حکومتی مرتبط‌اند، مورد بحث قرار می‌گیرند. در این باره می‌توان به شواهد کثیری از دیدگاه‌های امام (ره) استشهد جست که برای رعایت اختصار، مبحث اهمیت و ارزش عدالت در ابعاد گوناگون، اجمالاً مورد ملاحظه قرار می‌گیرد.

امام (ره) در کتاب شئون و اختیارات ولی فقیه، تصریح دارند:

«اصولاً احکام مطلوبیت ذاتی ندارند، بلکه وسائل و ادواتی هستند که جهت اجرای صحیح اهداف حکومت اسلامی و گسترش قسط و عدالت در جامعه به کار می‌روند.» (شئون و اختیارات ولی فقیه، ۱۳۶۵، ص ۴۲)

امام (ره) بر اساس نصوص دینی بیان می‌کردند:

«اساساً انبیاء خدا - صلوات الله و سلامه علیهم - مبعوث شدند برای خدمت به بندگان خدا، خدمت‌های معنوی و ارشادی و اخراج بشر از ظلمات به نور و خدمت به مظلومان و ستمدیدگان و اقامه عدل، عدل فردی و عدل اجتماعی.» (اسلام ناب در کلام و پیام امام، ۱۳۷۴، ص ۱۰۴)

«مهمترین وظیفه انبیا (ع) برقرار کردن یک نظام عادلانه اجتماعی، از طریق اجرای قوانین و احکام است که البته با بیان احکام و نشر تعالیم و عقاید الهی ملازمه دارد.» (ولایت فقیه، ۱۳۷۳، ص ۵۹)

از نگاه امام (ره)، اگر عرفان و خودسازی و درون‌گرایی بسیار اهمیت دارد، تنها در سایه حکومت عدل است که این‌گونه گوهرهای نفیس قابل صید است:

«در یک محیط آشفته نمی‌شود که اهل عرفان، عرفانشان را عرضه کنند، اهل فلسفه، فلسفه‌شان را، اهل فقه، فقه‌شان را؛ لکن وقتی حکومت یک حکومت عدل الهی شد و عدالت را جاری کرد و نگذاشت که فرصت‌طلب‌ها به مقاصد خودشان برسند یک محیط آرام پیدا می‌شود، در این محیط آرام همه چیز پیدا می‌شود.» (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۱۱۶)

از نگاه امام (ره)، عدل فراگیر است و از آسمان تا زمین، از خدا تا بشر و... را در برمی‌گیرد. (همان، ج ۳، ص ۳۰۴) و عدول از عدالت خیانت است....

پایان کلام

نویسنده مناسب می‌داند در پایان بحث به عنوان حسن ختام، فرهنگ سیاسی امام (ره) «به عنوان یک فیلسوف» را با فرهنگ سیاسی بعضی از فیلسوفان مقایسه نماید و از این منظر آرا و نظریات فیلسوفان مورد نقادی قرار گیرد:

جایگاه سیاست عمدتاً از نگاه امام (ره) و فلاسفه، در علم فقه تعریف می‌شود، ولی مصالح برای امام (ره) به حدی اهمیت دارند که حکم حکومتی می‌تواند از احکام اولیه و احکام فرعی شرعی فراتر رود. بخش عمده‌ای از مصالح که مدار حکم حاکمند، مصلحت عمومی است که مستقیماً مورد توجه امام (ره) قرار گرفته‌اند و حال آنکه در نگاه سنتی، بحث مصلحت عمومی جایگاهی ندارد. از مباحث فلاسفه در بحث مصالح نیز نمی‌توان مستقیم به مصلحت عمومی رسید، مگر آنکه با واسطه شرع و دین، فرض شود که بخشی از مصلحت عمومی نیز در نظام مورد توجه او تأمین می‌شود.

در بحث ضرورت حکومت نیز، فلاسفه چون ادله محکم‌تری بر ضرورت تأسیس حکومت دارند، حفظ حریم حاکم و حکومت نیز لازم است و لذا نقد و نفی حکومت و حاکم پذیرفته نیست (نگاه سنتی)، اما ادله امام (ره) در بحث ضرورت حکومت، در قیاس با فلاسفه محدودتر است و لذا نقدهای جدی و اساسی بر حاکم و حکومت نیز رواست و حتی حاکم اگر جور باشد، برای سرنگونی او نیز می‌توان اقدام کرد، که چنین نگرشی، از نگاه سنتی فراتر می‌رود.

در ماهیت حکومت، در حالی که در اشکال حکومت از نگاه فلاسفه، در سلطنت مردم اصلاً نقشی ندارند و در خلافت نیز در گزینش خلیفه، مردم بی‌تأثیرند و تنها پس از پذیرش با او بیعت می‌کنند، ولی در حکومت جمهوری اسلامی مورد توصیه امام (ره)، ولی فقیه و حاکم، با انتخاب نمایندگان منتخب مردم است که مجاز به حکمرانی و صدور حکم حکومتی است. از این رو نگاه فلاسفه، سنتی است، چون مردم در حاشیه‌اند و نگاه امام (ره)، فرا سنتی است؛ زیرا، مردم در تعیین شکل حکومت نقش جدی دارند.

در بحث قانون‌گرایی، مجموعاً حاکم مورد نظر فلاسفه، فوق قانون است و این متلائم با نگاه سنتی در اندیشه سیاسی است و حال آنکه حاکم مورد نظر امام (ره)، مثل سایرین در برابر قانون برابر بوده و در حکومت آرمانی او، همه افراد تحت قانون‌اند. این چنین تأکید بر قانون‌گرایی حتی برای حکام، از نگاه سنتی فراتر می‌رود.

بحث عدالت با همه اهمیتش، در نگاه فلاسفه حاشیه‌ای است و برای حاکم رعایت عدالت و انصاف، توصیه‌ای اخلاقی است و عدول از عدالت به اقتدار حاکم لطمه‌ای نمی‌زند و حفظ وضع موجود و اهمیت نظم به هر قیمت با نگاه سنتی سازگار است. اما برای امام (ره)، مفهوم عدالت، مفهومی کلیدی است و عدم رعایت عدالت، به عزل حاکم منجر می‌شود، و از این رو رعایت عدالت از سوی حاکم، شرط عدالت برای حاکم و...، نه توصیه‌ای اخلاقی، بلکه مسئله‌ای حقوقی و قانونی است که تخطی از آن، مشروعیت حاکم را زیر سؤال می‌برد. هرگونه نگرشی که برای عزل حاکم و عدم مشروعیت او، راهکار می‌دهد، از نگاه سنتی فراتر می‌رود و این همان ادعای نوشتار حاضر درباره امام است.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. اسلام ناب در کلام و پیام امام، ۱۳۷۴، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳. باتامور، تی.بی، ۱۳۷۱، **نخبگان و جامعه**، ترجمه علیرضا طیب، انتشارات دانشگاه تهران.
۴. جعفر پیشه، مصطفی، ۱۳۷۸، **جمهوری اسلامی از دیدگاه امام خمینی**، اندیشه حکومت، نشریه کنگره امام خمینی و اندیشه حکومت اسلامی، شماره ۲، شهریور و مهرماه.
۵. جناتی، محمد ابراهیم، ۱۳۶۹، **مقاله جایگاه مصالح مرسله و استصلاح در منابع اجتهاد**، مجله کیهان اندیشه، ش ۳۱، شهریور.
۶. خسرو پناه، عبدالحسین، **جایگاه مصلحت و حکومت ولایی**، کنگره امام خمینی و اندیشه حکومت اسلامی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۷. خمینی (امام)، روح الله، ۱۳۶۰، **رساله نوین**، ترجمه و توضیح از عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، مؤسسه انجام کتاب، ج ۴.
۸. خمینی (امام)، روح الله، ۱۳۶۵، **شئون و اختیارات ولی فقیه**، ترجمه و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۹. خمینی (امام)، روح الله، ۱۳۶۵، **شرح حدیث جنود عقل و جهل**، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۰. خمینی (امام)، روح الله، ۱۳۷۳، **ولایت فقیه**، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۱. **صحیفه امام (مجموعه ۲۲ جلدی بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)**، (۱۳۸۵)، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۲. عابدی، احمد، ۱۳۷۶، **مجله نقد و نظر**، ش ۴، س سوم، پاییز.
۱۳. **علل شرایع**، ج ۱، ص ۲۵۱، باب ۱۸۲، حدیث ۹.
۱۴. عنایت، حمید، ۱۳۷۲، **اندیشه سیاسی در اسلام و معاصر**، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، شرکت انتشارات خوارزمی، ج ۳.
۱۵. لئو اشتراواس، ۱۳۷۱، **مقاله فلسفه سیاسی چیست؟ ترجمه فرهنگ رجایی**، مجله فرهنگ، کتاب دوازدهم، پاییز.
۱۶. ماکیاولی، نیکوو، ۱۳۷۵، **شهریار**، ترجمه داریوش آشوری، نشر مرکز، ج ۲.
۱۷. منصورنژاد، محمد، ۱۳۸۱، **بررسی تطبیقی تعامل مردم و حاکم**، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی معاونت پژوهشی.
۱۸. نراقی، عبدالوهاب، ۱۳۷۸، **مفهوم حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی از دیدگاه امام خمینی**، مجله علوم سیاسی، ش ۵، تابستان.

۱۹. نظریه‌های دولت در فقه شیعه، ۱۳۷۶، نشر نی.

۲۰. نقیب‌زاده، احمد، ۱۳۷۳، سیاست و حکومت در اروپا، سازمان مطالعات و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.

Archive of SID